

## Joao Sette Whintaker Ferreira

استاد برنامه ريزي شهري دانشكده معماري و شهرسازي دانشگاه ايالتی ساؤپائولو

موسسه seade ژانويه 2001 ساؤپائولو مجله پرسپكتيو شماره 4 اكتوبر

خلاصه: مقاله حاضر سعي دارد رابطه ميان الگوي جديد اقتصاد جهاني شده و شهرنشيني سريع در كلانشهرهاي جهان توسعه نيافته را مورد مطالعه قرار داده ، با استناد به داده هاي موجود، فقر وسيع در كلان شهرهاي مذكور را ريشه يابي نمايد. بالاخره با تحليل اهداف برنامه ريزي هاي جديد شهري به ميزان كار امدي آنها در مقابله با فقرمورد بحث ، پردازد .

### خان گسترده سوداگري تايلندي

اين مقاله را با شرح سر گذشت يك كلان شهر كشور توسعه نيافته آغاز ميكنيم ؛ كلان شهري كه، مركز اصلي كشورش بوده ، بيش از 55 درصد از ثروت ملي آنرا در خود جاي داده است. كشور مورد نظر در اين دو دهه گذشته هدف يك حركت وسيع سرمايه گزاري بين المللي قرار داشته است. روند سرمايه گزاري مذكور از آغاز دهه 90 به يمن ازاد سازي وسيع اقتصادي در اين كشور آغاز شد؛ در نتيجه در شهر محله هاي جديدي با بهترين تاسيسات شهري، امكانات جابجائي سريع همراه با وسيع ترين سهولت ها، بزرگراهي متعدد، معابر مدرن ، افزون بر يكهزار برج رفيع كه اغلب با بيش از 50 طبقه ساخته شده ، احداث شدند. بالاخره ساختمانهاي فوق مدرن، برجهاي هوشمند ، كه بهترين زير ساختها و امكانات را براي استقرار دفاتر و شعب شركتهاي بين المللي ، شركتهاي عرضه كننده خدمات معروف به «ثا لثيه پيشرفته» واحدهاي مسكوني بسيار لوكس و مرفه براي سكونت نمايندگان، مد يران ، صاحبان شركتهاي مذكور، ويا بيزنسنهائي كه در سطح جهاني فعاليت ميكنند هم به بناهاي فوق ، اضافه شدند . به عبارت ديگر شهر مذكور به نمونه كامل ومصدق بارز شهرسازي پست مدرن ويا آنچه امروزه برخي از ' اهل فن' آنرا برنامه ريزي ويا طرح ريزي استراتژيك مينامند بدل شد. بد ين ترتيب وبا اين وصف شهر مذكور خود را وارد « شبكه شهر جهاني» ( Globalcity) نمود. شبكه شهرهاي جهاني يا اين مجمع الجزاير رقابت شهري بين المللي كه در ان « شهر بصورت ماشين توليد سود»، يا كالاي بلقوه اي كه ، هم جاذب سرمايه ست وهم از طريق ائتلاف بين مالكين وسرمايه

گزاران ، نخبگان (الیت)، او اب جمعی حکومتی، دست اندرکاران و دلالان املاک و مستقالات از «امکانات» فضایی شهری بهره مند میشوند ، در می آید ( 2000anier V,Arantes )  
اکنون با حد ث وگمانی قریب به یقین میتوانیم بگوئیم سرگذشت مذکور مربوط به شهر سائوپائولو است . ولی با وجود شباهت های بسیار شهر مورد نظر سائو پائو لو نیست ؛ بلکه این کلان شهر با قریب به 8/5 ملیون جمعیت (در منطقه کلان شهری اش ) بانگ كوك پایتخت تایلند میباشد. این سر گذشت نه يك داستان خیالی است بلکه شرح ماجرای د میدان در باد ككك سوداگرانی است که نهایتاً منجر به بحران مالی سال 1998، ویا آنچه به بحران آسیائی معروف شد ، گردید.

حال ببینیم چگونه بوده است ان حکایت ؟ واین ماجرا به چه صورتی بوقوع پیوست ؟ چرا این وضعیت و اتفاقات یاد اور يك الگوی شهرسازی جهانی در جریانی استکه، در حاشیه جهان سرمایه داری و یا در جهان توسعه نیافته ، کلیشه وار همواره حتی در سائوپا ئولو خودمان ، در حال تکرار شدن است؟!!

در سال 1985 تایلند به واسطه مجموعه ای از تسهیلات ا رزی وامکان بهره گیری از نیروی کار ارزان، همراه با تثبیت نسبی سیاسی ، پذیرای سرمایه گزاری وسیع، عمد تا” ژاپونی، شد. سرمایه گزاریهایی که که برای تایلند تا اواخر دهه 90 فرصت رشد اقتصادی محسوسی را فراهم نمود. Eric Charms 1994 از آغاز دهه 90 با شروع جهت گیریهای جدید در اقتصاد جهانی وعلاوه ان، تحت تاثیر فشار زیاد بین المللی، تایلند، (همانند برزیل وبرخی از کشورهای توسعه نیافته دیگر) نسخه اقتصادی نو لیبرالی جهت تشویق سرمایه گزاری ، از طرق تغییر بعضی از قوانین، گشودن بازار جهت تشویق ورود سرمایه، بالا بردن نرخ بهره ، را با اجرا گذاشت. در نتیجه حجم عظیمی از سرمایه های سرگردان بین المللی جذب گردید.  
از نقطه نظر شهری عواقب پویاسازی اقتصادی به شیوه فوق در شهر بانگ كوك بسیار وسیع بود. به گفته پژوهشگر فرانسوی اريك شارمز 1998 ساخت سالیانه ی دفاتر و فضاهای تجاری در سال 1994 به بیش از يك ملیون مترمربع، تعداد اپارتمانها و واحد های مسکونی اغلب بسیار لوکس به بیش از 150000 واحد ، رسید. ایجاد حجم وسیعی از واحد های لوکس و گرانقیمت مسکونی، فضاها ومحیطهای مسکونی بسیار مدرن(نظیر محله سائوپائولویی Pananby در کنار رود Pinheiros ، محله اعیان نشین در سائو پائولو، م.) وهمچنین ساختمان مرتفع ترین برج با سازه بتونی در جهان که در سال 1995 بنام Bayok Tower در 90 طبقه وبا بیش از 320 متر ارتفاع ساخته شده، به بناهای فوق الذ کر ، افزوده گردید.

بدین صورت ارزش مستقلات افزایش انجام گسیخته ای یافت. (بهایی کل واحد های مسکونی فروخته شده در کلان شهر بانگکوک در سال 1994 به بیش از 5 میلیارد دلار رسید) بهایی زمین هم چندین برابر شد. تاحدی که بهایی زمین مسکونی در محلات مرغوبتر به بیش از 5000 دلار به متر مربع رسید. بدین ترتیب با چنین قیمت‌هایی برای زمین و ساختمان فقط واحدهای گرانقیمت، که برای متقاضیان توانمند ساخته میشدند، احداث شان به صرفه و سود آور بود. بنا بر این سرمایه‌گذاری برای احداث اینگونه ساختمانها هم منحصر به سرمایه‌گذاریهای کلان ویا سرمایه‌های سوداگر جهانی، امثال غول فرانسوی Bouygues و معدودی نظیر آن، محدود میگردد؛ (انچه در برزیل هنوز بوقوع نپیوسته!) . علاوه بر این سرمایه‌گذاری در این گونه مستقلات علیرقم این که با ریسک زیادی همراه میباشد برای سوداگران بسیار سود آور است.

اما علیرقم همه ی این تب و تاب های اقتصادی و سرمایه‌گذاری های وسیع تایلد، هرگز از جرگه کشورهای توسعه نیافته خارج نشد؛ هرگز قادر نشد فقرا، انهم در اکثریت قریب باتفاق جامعه، از میان بردارده. به نقل از شارمز 1998 در سال 1995 فقط 10 درصد از خانوادههای شهر بانگکوک شرایط انرا داشتند واحدهای مسکونی گران تر از 48000 دلار (یا بیش از 30 درصد عرضه واحد های مسکونی) را خریداری یا اجاره نمایند.

با خوشبین ترین برا وردها در همین سال بیش از 275000 خانوار در کلان شهر بانگکوک الونک نشین بوده اند!؟

بنا بر این، دست اندرکاران ذینفع سریعاً دریافتند عرضه واحد های مسکونی و تجاری ساخته شده چندین برابر تقاضای ابتیاع انهاست. مسئله ایکه موجب خالی ماندن بیش از 30 درصد واحدهای عرضه شده گردید.

رکود فعالیتها از یکطرف، ادامه واردات و مصرف رو به افزایش از طرف دیگر، موجب کسری بودجه و بدهی زیادی، شد. در نتیجه دولت مجبور به اتخاذ سیاستهای انقباضی و محدود کننده گردید. عدم توفیق دولت در سر و سامان دادن به اوضاع اقتصادی، شکوه روز افزون از سیاست های انقباضی و محدود کننده، سرانجام موجب سقوط دولت شد. دولت بعدی باقول از میان بردن رکود، تقویت و راه اندازی فعالیتها، بخصوص جهت تقویت فعالیتهای ساختمان سازی و تامین اعتبارات وامکانات مالی برای سوداگران، بمیدان آمد. بار دیگر روز از نو و روزی از نو.

بالاخره با اتخاذ سیاست های لیبرالیزه تر اقتصادی باعث عمیق تر شدن بحران و تشدید آن گردید. چون دولت جدید چاره را در سرمایه‌گذاری بیشتر در زیرساختهای فیزیکی شهر، همچون شبکه باز هم وسیع تر بزرگراهها در همان مناطق شهری که دچار رکود شده بودند، میدید. همراه با این اقدامات و

بعنوان آخرین اقدام در مقابله با بحران با حمایت های دولت 36 شرکت مهم فعال در این ساخت و سازها سرمایه و امکانات مالی خود را به بورس عرضه نمودند. در سال 1996 بیش از 61 درصد سرمایه اسمی بورس بانگکوک به سهام شرکت ها، بنیادهای مالی ساختمانی و مستقلاتی، تعلق داشت. بدین ترتیب با دیون و بدهی هایی که این شرکتها با خود به بورس آورده بودند بسرعت بورس را به سقوط سهام سوق دادند. هنگامی که در سال 1997 شرکت Somprasong Land یکی از بزرگترین شرکت های ساختمانی عدم توانایی در انجام تعهدات خود را اعلام نمود بسرعت موج وسیع فرار سرمایه بورس بانگکوک را فراگرفت.

بحران مالی فوق بحدی شدید بود که حکومت را مجبور کرد، جهت رفع یا تعدیل مشکل، از بانک جهانی طلب استمداد نماید. اکنون بحران معروف به آسیائی آغاز شده بود؛ بحرانی که اثرش بسرعت بصورت اثر دومینو به بقیه نقاط جهان تسری یافت حتی به بازار ما (غرض امریکای جنوبی است. م) هم سرایت نمود.

شرح عواقب آنچه تحت عنوان: گسترده شدن سوداگری تایلندی، بطور خلاصه، براساس مقاله روشنگرانه اریک شارمز 1998 مطرح گردید؛ برای نشان دادن وضعیتی است که امروزه بطور همزمان در اکثر نقاط نیمکره جنوبی در حال وقوع است. وضعیتی که نتیجه طبیعی رابطه علت و معلولی بین سیاست های اقتصادی ایستکه، از نظر ساختاری با سیاست های نولیبرال همخوانی داشته، توسط اقتصادهای وابسته با اجرا درمی آیند؛ سیاست هایی که مطابق با الگوهای تجویز شده توسط اژانسهای چند جانبه اتخاذ شده در نتیجه موجب بقا و تداوم- البته تا هنگامیکه مخاطره انگیز نشده اند- وضعیت اسفناک اجتماعی اقتصادی، اکثریت مردم این کشورها، گردیده است. در محدوده کلان شهرهای بزرگ این وضعیت بصورت رشد جمعیت درحاشیه قرار گرفته ایست که، در شرایط فقر قریب به مطلق، به زندگی ادامه میدهند. به بیانی دیگر آنچه در بانگکوک بوقوع پیوست؛ شبیه و همانند سایر کشورهای توسعه نیافته است: یعنی تضاد مزمن میان جهانی شدن «مدرنیزه کننده» بکار گرفته شده توسط نخبگان (الیت) حاکمی است که ادامه اینراه، از نظر ایدئولوژیکی، بمثابة گذرنامه ایست برای ورودشان به جمع جهان اولی ها و بنیانهای اجتماعی عقب مانده و فلاکت بار بر جای مانده از گذشته استعماری بصورتیکه، مدرنیزاسیون مورد بحث، تاکنون در عمل به حفظ وضعیت فوق و تداوم آن انجامیده است.

توسعه نا برابر و ترتیب داده شده.

این تضاد ها نو نیستند تا کنون بارها مفصلاً" با شواهد بسیار توسط صاحب نظرانی که به بررسی و تحلیل وضعیت برزیل، پرداخته اند ، مطرح شده است. صاحب نظرانی همچون: Caio Prado Jr, Furtado Celso, Ilorestan Fernandes, هر چند تحلیل های آنها غالباً" محدود به کشورهای امریکای لاتین است؛ ولی بهر حال مبین ، منطقی مشترک برای جنبه های مختلف، وضعیت کشورهای هستند که تحت لوای سرمایه داری وابسته زندگی میکنند. این صاحب نظران همواره ضدیت بین امپریالیسم (منافع بسط جهانی- اقتصاد سرمایه داری ) و شکل گیری دولتهای ملی که قادر به کنترل سرنوشت خود باشند را بر جسته نموده اند. Sampaio Jr, معتقد است که: در واقع ضدیت مذکور عدم امکان سازگاری توسعه سرمایه داری جهانی را با مردم سالاری و اقتدار ملی نمایان میگرداند.

در برزیل اتحاد استراتژیک بورژوازی محلی با سرمایه بین المللی و با قدرت های برتر (هژمونیک) این فرصت را بوجود آورد که، صنایع جایگزین واردات حاصل نهائی اش افزایش میزان آزادی عمل نسبی کشور ، درون نظام جهانی سرمایه داری ، باشد. Sampaio Jr 1999 در کشورهای دیگر پیرامونی فقدان یک صنعت ملی، حتی با اهمیتی حد اقل، موجب گردید الیت این کشورها بصورت دستیاران ساده ی داخلی تجارت بین المللی، و یا بقول سمیر امین 1991 ماموران خرید، خریدار، (کمپرادورها) ، درایند .

برخورد بسیار مخرب روند جهانی شدن با پارک صنعتی برزیل و بمخاطره انداختن ادامه فعالیت ان تغییر نقش بورژوازی مارا، تا حد بورژوازی کمپرادور، طلب مینماید . اما آنچه سعی در برجسته نمودن ان است روندی است که در ان بورژوازی «مدرن» ما با تسلط بر الیت محافظ کار («عقب مانده») و تضمین بقای ان، در نتیجه حفظ و تداوم ساختارهای اجتماعی متروک و عقب مانده مبتنی بر مناسبات نابرابر بر جای مانده از دوران استعمار، ایجاد فرصت و امکان ورود سرمایه های بین المللی رافراهم آورده، در نتیجه از این طریق و با پیوند با ان ، برتری (هژمونی) خود بر بازار داخلی را تضمین می نماید. این ساختاری است که اکثر صاحب نظران برزیلی بخصوص فلورستان فرناندس انرا توسعه نابرابر- و در رابطه و در مقایسه با توسعه سرمایه داری (هژمونیک) در کشورهای صنعتی، ترتیب داده شده ، یا وضعیتی که در ان ساختارهای جدید اقتصادی اجتماعی وارداتی بر ساختارهای

عقب مانده و نابرابر محلي استوار گشته، مینامند . Sampaio Jr 1999 برداشت صاحب

نظران فوق الذکر این استکه : تضاد بین توسعه نا برابر سرمایه داری در مقیاس جهانی و روند فورمسیون برزیل هنوز به انتهای راه خود نرسیده است. بعکس، (سامپایو ژونیور 1999) مدعی استکه « این تضاد» بصورت انتاگونیسیم اشکار یا وضعیتی درآمده استکه امکان کنترل جامعه بر سرنوشت خود را، با وجود رابطه اقتصاد – جهانی سرمایه داری، غیر ممکن میگرداند. دو امکان انتخاب نا مطلوب تحمیل شده بر چنین بن بستي و همچنین عواقبی که هر کدام از دو شق با خود دارند؛ موجب شده بگوید: برزیل هم اکنون بین « ملت و بربریت » قرار دارد. بنابراین در سناریو انتاگونیسیمی که بحث جهانی شدن را شامل میگردد بورژوازي « مدرن »، در شرایط تاریخی جدید سرمایه داری مالی جهانی، بمثابه کار آمد ترین ابزار جهت تثبیت و بسط روند پیشرفت تکنیکی سرمایه داری هژمونیک عمل مینماید. بلاخره در ادای ایفای چنین نقشی استکه هژمونی اش را بر بازار داخلی تضمین مینماید.

#### شهرنشینی فقر.

کلان شهرهای بزرگ بزرگ جهان توسعه نیافته امروزه شاهد ومبین انتا گونیسیم و نابرابری پیش گفته اند. نخست برای اینکه پدیده شهر نشینی سریع، که در این چهل سال اخیر در جریان بوده، همانطور که بعداً" ملاحظه خواهد شد، عمدتاً" به کشورهای پیرامون نظام سرمایه داری مربوط میشده است. دوم، آنچه ملاحظه میشود این استکه دقیقاً" شهرها هستند که بصورت وسیله مطلوب بسط اقتصاد – جهان سرمایه داری، که امروزه به پدیده جهانی شدن معروف شده، در میایند. مقر شرکتهای بزرگ فراملییتی، نهادهای مالی و سرمایه گزارى، شبکه های اطلاعاتی، تله پرت ها، سیستم های تلفن سلولار، ارتباطات کابلی، کالاهای مصرفی لوکس، فعالیت های خدماتی مدرن، همگی عناصر تجدید (مدرنیته) هستند که، با جهانی شدن در امیخته اند. همه ی این عناصر کلاً" ضرورتاً" عناصر شهری اند. تا حدی که بر اساس وجود همین عناصر مفهومی همچون «شهر جهانی» (Globalcity)، توسط نویسندگان چون: Saskia Sassen 1996 و Boja و Castells در 1997، مطرح میگردد.

پدیده شهر نشینی ایکه در اکثر کشورهای توسعه نیافته مشاهده میشود؛ حاصل تاخیر در روند صنعتی شدن پیرامون سرمایه داری بوده است. جذابیت قطبهای صنعتی برای توده مردمی که از روستاها دفع میشدند؛ (بویژه در کشورهای که پذیرای شرکتهای چند ملیتی بوده اند؛ کشورهای که در مرحله تبدیل

اقتصادهاي كشاورزي- صادراتي به اقتصاد هاي «نيمه صنعتي» قرار داشتند؛ همچون: برزيل و هند. موجب گسترش وسيع قطب هاي شهري جهان سوم در دهه 60 ميلادي گرديد. مردميكه از مسكن و زيرساختها وتاسيسات شهري ايکه حداقل شرايط زندگي را براي آنها فراهم آورد بي بهره بوده اند. ضمن اينکه در اکثر حالات مقامات محلي هم اقدامات چندانى در رفع اين کمبودها انجام ندادند. علاوه بران در اثر کثرت نيروي کار(که باعث کاهش توان وامکان مطرح نمودن خواسته هايشان ميشد.) و همچنين هدف اصلي اليت حاکم که همواره در صد د پائين نگهداشتن سطح دستمزد آنها بودند؛ وضعيتي را بوجود آورده که انرا - «شهر نشيني ي نا برابر» ميناميم- کلان شهرهاي غول اساي صنعتي، فرد يست ، (اشاره به روشنائست که فورد و همچنين تاپلور براي بهره گيري بيشتري از نيروي کار در کارخانه هاي خود بکار مي گرفتند. م)، توسعه نيافته، با تمرکز توليدات صنعتي وتوده نيروي کاري که در تقسيم اجتماعي فضاي شهري متمايز ميگردند؛ آنچه (Lipietz 1999) انرا «تجمع پدر سالانه» ، نوعي ي «فرد بسم پيراموني» ، مينامد.

«انفصال نا بخشودني روند صنعتي شدن از نيازهاي ضروري جامعه وضعيت مازاد ساختاري نيروي کار را بشدت بحراني نموده، به سبب بزرگي مطلق حجم اين مازاد وبالا بودن ميزان تمرکز ان در مراکز شهري ، عملا" روز بروز، امکان يگانگي (انتگراسيون) انرا با توسعه سرمايه داري ، مشکل، مشقتبار تر و عملا" غيرممکن نموده ، بدین ترتيب بحران اجتماعي را بيش از پيش شدت مي بخشند.» (سامپايو جونيور 1999 / 425 )

مهم اين استکه زياد بودن حجم شهرنشيني برجسته شود. شهر نشيني در امريکاي لاتين هم اکنون به بيش از 75 درصد کل جمعيت رسیده است. cepal مرکز برنامه ريزي امريکاي لاتين سال 2000

اين سطح شهرنشيني با شهرنشيني در کشورهاي اسيايي وافريقائي چندان قابل مقايسه نيست؛ در اين کشورها هنوز بخش مهمي از جمعيت روستائي اند. با همه ي اين تفاوت ها نميتوان منکر اين واقعيت شد که شهر نشيني سريع هم اکنون ويژگي همه ي کشورهاي جهان سوم است. هرچند در صد شهرنشيني آنها کمتر از امريکاي لاتين است ولي در اسيا و افريقا هم شاهد ظهور، مداوم کلان شهرهاي با بيش از پنج مليون نفر وبا همان ويژگيهاي فورد بسم پيراموني، مي باشيم. همانطور که ميدانيم درميان ده محدودده کلان شهري پرجمعيت تر جهان فقط سه محدودده ان (توکیو ، نيويورک ،

اوزاکا) در کشورهای شمالی، و بقیه یعنی هفت کلان شهر پر جمعیت تر جهان در کشورهای جنوب، قرار دارند. (در این میان سه کلان شهر پر جمعیت تر متعلق به امریکای لاتین میباشد.)

تجمع شهری وسیع در پیرامون جهان سرمایه داری، دقیقاً "بعثت نا برابر بودنش، بصورت نا امید کننده ای حاکی از تداوم وعدم تغییر وضعیت رقت بار کنونی است. اما در مقاله ای دیگر و در همین مجله، Ermina Maricato 2000، معتقد است: شهر نشینی جاری نتایج مثبتی نیز داشته موجب بهبود در بسیاری از شاخصهای اجتماعی، بویژه رشد جمعیت، شده است. در امریکای لاتین خاصه برزیل امروزه شاهد افزایش متوسط عمر، کاهش مرگ و میر کودکان که در نتیجه گسترش زیرساختهای اولیه (اب لوله کشی، امکانات بهداشتی و غیره) بوده، میباشیم. داده های سپال نشان میدهد: در امریکای لاتین، بخاطر بالا بودن در صد شهر نشینی، فقر اقتصادی مردم (ناشی از پائین ماندن سطح دستمزدها) بیشتر از کمبود زیر ساختهای اساسی است. اگر در سال 1980 کمبودهای فیزیکی وزیر ساختی، (ضرورتی اساسی که هنوز بر آورده نشده اند)، از نظر درصد کمبود بیشتر از درصد فقر اقتصادی مردم بود، (به ترتیب 54 و 35 درصد) در سال 1991 رابطه مذکور به عکس شده و هم اکنون به ترتیب 32 و 36 درصد، میباشد Arriagada 2001

ماریکاتو در مقابل همچنان نشان میدهد که شهر نشینی ی نا برابر موجب بدتر شدن شاخص های اجتماعی اقتصادی (درآمد، بیکاری، خشونت) و از نظر فضای شهری و شهر سازی (گسترش شهری و الونک نشینی)، شده است. آنچه در عمل موید این واقعیت است که شهر نشینی در جریان در واقع تمرکز دهنده فقر بوده است. تمرکز فقر و یا بگفته آریاگادا 2000: بیش از 60 درصد فقرا و تهیدستان امریکای لاتین در شهرها زندگی میکنند؛ موقعیتی که قاره را به منطقه در حال توسعه و یا در واقع روند جهانی شهر نشینی فقر تبدیل نموده است. آریاگادا 2000، در انتهای سده 8 / 125 میلیون از ساکنین مناطق شهری در این قاره فقیر بوده اند؛ (سازمان ملل فردی را فقیر بحساب میاورد که درآمد سالانه اش کمتر 400 دلار باشد. به استناد امار سپال در سال 2000 در امریکای لاتین بیش از 220 میلیون نفر در فقر زندگی میکرده اند. آنچه در واقع حدود 45 درصد جمعیت امریکای لاتین میباشد. در جهان رقم فوق و یا تعداد فقیران حدود 1/3 میلیارد و یابیش از یک پنجم جمعیت آن است. جمعیتی که بخش اعظم آن در کلان شهرهای کشورهای پیرامون سرمایه داری زندگی میکنند.

بر اساس امار سال 1997 شرایط زندگی جمعیت فقیر این کلان شهرها بصورتی بوده که بخش اعظم آنها در مکان های مسکونی، زیر-نرمال و یا محقر نشین زندگی، میکرده اند. در شرایط برزیل غرض از شرایط زیر-نرمال کلبه محقر، الونک، کپر و یا مکانهای مسکونی ایستکه بصورت غیر



قانوني وبا حداقل امکانات ساخته شده اند. ناهنجاري شهري مابين نا مرغوبي فيزيكي - شيوه ساختمان مسکن، و/ يا وضعيت ژئومورفولوژيكي/ محيطي اطراف مكان مسكوني - ساختمان نامناسب ، زمينهاي توام باريك، زمين هاي پست و سيل گير و امثالهم؛ بهر حال اينگونه مكانهاي مسكوني ، در فرهنگ و زبانهاي متفاوت به اسامي مختلفي ، ناميده ميشوند؛ از جمله: **Favela, Slums, Bidonvilles** وغيره. **Clichevski 2000** . بلاخره آنچه در همه مشترك است و تغيير زيادي نميکند درجه محقر بودن ، رقت باري ، و نبود حداقل كيفيت زندگي در انهاست ؛ که خود نشانه جهاني شدن (گلوباليزيشن) ففرو تهی دستی است.

در کلان شهرهاي بزرگ برزيل حدود 50 درصد جمعيت شرايط مسكوني شان بصورتي است که ميبايد انها را محقرنشين بحساب آورد. بصورتیکه : فقط در کلان شهر سا ئو پائولو جمعيت محقرنشين حدود شش مليون نفر است. الونك نشينان سا ئوپائولو هم حدود 20 درصد کل جمعيت انرا تشكيل ميدهند. در پرت الگره ، بلوهريزننه، ريودژانيرو ودر رسيفي ، به نقل از **Clichensky 2000** ، بيش از 46 درصد جمعيت محقرنشين ويا آلونك نشين هستند . در شهر کردوبا در ارژانتين 20 درصد مردم الونك نشين، در منطقه کلان شهري ليما مرکز کشور پرو 50 درصد جمعيت در شرايط زير نرمال سکونت دارند . از اين تعداد 30 درصد در الونك ( Favela ) و 20 درصد ما بقي در نوي کپر ( Cortisa )، ويا کلبه هائي که از پهلوي هم قرار دادن پوست درختان جنگلي ساخته ميشود. م ) ، زندگي ميکنند. اين تعداد باهمين نسبت در کيتو اکودور ، کاراکاس در ونزوئلا، شهر مکزيکو در مکزيک و بوگاتا در کلمبيا، به تا 59 درصد جمعيت اين کلان شهرها، ميرسند. وضعيت مذکور به شهرها وکلان شهرهاي امريکاي لاتين محدود نميگردد. با يك گشت سريع « دور دنيا » در خواهيم يافت « شهر نشيني فقر » بقدر کافي جهاني شده ؛ طوري که در اين گشت دور دنيا با رقام بالا تري هم موا جه خواهيم شد. برا ورد ميشود در سال 1996 بيش از 50 درصد جمعيت دهلي نو در هند در شرايط زير نرمال زندگي ميکرده اند . از اين 50 درصد 25 درصد شان الونك نشين بوده اند. ( **Bueno 2000** ) در بمبئي در همين سال 150 هزار نفر بي خانمان در خيابانهاي شهر شب را بروز ميآوردند . در همين شهر در سال 1991 بيش از 45 درصد کل واحد هاي ساخته شده ، احداث شان غير قانوني بوده است . در سال 2000 در دومين شهر پرجميت بنگال دش که جمعيت ان 2/5 مليون نفر بوده ، يك مليون نفر آ لونك نشين، بوده اند . در فيليبين در شهر مانيل در سال 1996 بيش 40 درصد جمعيت شهر در شرايط زير نرمال زندگي ميکرده اند ؛ نزديک به همين درصد ويا 44 درصد از جمعيت کراچي در پاکستان هم شرايط مشابه اي داشته اند. (بوئنوس 2000) در آندونزي در سال 1994 اين رقم به 70 درصد کل جمعيت شهري ميرسيده است. در قاهره کلان شهر ديگر جهان توسعه نيافته که در اين

اواخر هدف «مدرنیزاسیون غربی» نیز بوده است نصف جمعیت در سال 1996 در شرایط زیر نرمال زندگی میکرده اند. مسلمانان این ارقام و درصدها در آفریقا که به نهایت در حاشیه اقتصاد جهانی قرار گرفته، و فراموش شده، بسیار بیشتر از در صد های پیش خواهد بود. در لوآندا در انگولا 70 درصد، در ادیس ابابا در اتیوپی 85 درصد، مردم در شرایط زیر نرمال زندگی، میکرده اند. (بونس 2000) ویژگی دیگر شهرنشینی نابرابر آهنگ رشد سریع حاشیه فقیر نشین این شهرها در مقایسه با بخشهای مرکزی، توسعه یافته تر آن، است. فرضاً در حالی که درصد توسعه فیزیکی شهر سائو پائولو سالانه 1/93 درصد بوده؛ حاشیه آن 4/3 گسترش داشته است. (ماریکاتو طرح اسکان 2000) و یا اینکه در دهلی نو هنگامیکه شهر دهلی بین سالهای 81 و 91 حدود 3/8 درصد رشد داشته روستاهای فقیر نشین حول شهر تا 9/6 درصد گسترش سالیانه داشته اند. همین طور در بوگاتا در کلمبیا از سال 1973 تا 1985 در حالیکه در محله های مرکزی تر رشد منفی بوده؛ اطراف فقیر نشین شهر در همین سالها رشد شان به 7/5 تا 12/5 درصد رسیده بود.

#### میان ملت و بربریت

وضعیت شهرهای بزرگ توسعه نیافته ها، در آغاز سده بیست و یکم، چنین است که ملاحظه شد. فقر وسیعی که نتیجه محرز عدم توازن ساختاری، میان روند صنعتی شدن و شهرنشینی ی پیرامونی، است. اکنون میبینیم نگرانی پدر و جوانی، در مورد غیر ممکن بودن جذب دوباره خیل عظیم مازاد نیروی کار مراکز شهری، که بحران اجتماعی لاعلاجی را موجب شده، تا چه حد صحیح و بجاست. در واقع، در چنین وضعی است که جهانی شدن (گلوبالیزاسیون) بدنبال تحمیل ویژگیهای مدرنیزه کننده خود میباشد. بنابراین در حوزه شهری تضاد ساختاری ی اقتصادهای مبتنی بر توسعه نابرابر و ترتیب داده شده، به نا هماهنگی، میان محلات «جهانی شده ی» شهر و یا محلاتی که وضعیتی نرمال دارند، و استقرار های معروف به «زیر نرمال» که، اکثریت محله های شهری را شامل میشوند، انجامیده است. محله های که در حاشیه مانده، گویی هم سرمایه و امکانات و هم قدرت اجرایی آنها را، فراموش نموده اند. همانطور که امار پیش گفته حاکی از در حاشیه ماندن بخش مهمی از جامعه شهری است؛ امروزه در اکثر کلان شهرهای مذکور، شمار شهروندان تهید ست بمراتب بیشتر از شهروندان توانگر است این وضعیت بحدی رسیده که حتی مفهوم، «ان چیزی» را که بعنوان شهر میشناسیم مخدوش نموده است. وضعیتی بوجود آمده که، الیت جامعه شهری خود را در میان دریائی از تهید ستان، میبیند. در واقع هیچگاه، طبقات مسلط تا این حد، احساس نا امنی و تهدید نمیکردند. بیخود نیست که بیشتر

نشریات بزرگ برزیل - که بطور سنتی معرف منافع نخبگان (الیت) جامعه اند - مکرراً "به نشر عناوینی، همچون: «شهر مورد هجوم قرار گرفته» ویا «شهر محاصره شده»، به یاد اوری آنچه با وضع دلخواه شان مغایرت دارد، مبادرت میکنند. بجای توجه به افزایش نا امید کننده فقر و تنگدستی، و تضعیف مداوم و غیر قابل پذیرش توانایی و احوال اجتماعی اقتصادی اکثریت ساکنین شهر، نخبگان (الیت) جامعه نگران هجوم ناخوش آیند و بی رویه به شهر «شان»، میباشند. خودداری از پذیرش این واقعیت که شهر انگونه که میباید باشد، نیست؛ همواره بدنبال امنیبت و رفاه خود بوده، محله های - قلعه گونه ای با بالاترین امکانات زیستی و رفاهی را برای خود، مهیاء نموده اند. محله های همچون: الفویل، در سائوپائولو، سانگ تونگ تائی، در بانگکوک، یا نورد لتا، در بوئنوس آیرس، «نوعی اپار تاید شهری» که همه آنها بصورت واکنش در مقابل وضعیتی است که، به سطح غیر قابل تحمل از خشونت و ناهنجاری های اجتماعی رسیده است.

شاید بتوان، نظریه سامپایو جونیور 1999 در رابطه با سرمایه داری برزیل بعد از جنگ دوم جهانی را، برای تبیین موقعیت شهری کنونی، مورد استفاده قرار داد: هنگامیکه شهرهای فوردیست پیرامونی زیر کنترل بورژوازی قرار داشتند، علیرقم نابرابری و فقر زیاد در بخشهای حاشیه ای آنها، گسترش و بطور کلی وضعیت شهر تحت کنترل نسبی قرار داشت. شهرها میدان سیاست و مکان مناسب برای اعمال حاکمیت طبقه حاکم بودند. موقعیت اجتماعی شهرها در اواخر دهه 90 بتدریج بگونه ای شد، که تضاد سنتی موجود در آنها به یک ضدیت (انتاگونیسم) اشکار، تبدیل گردید. بنظر میرسد بوژوازی کنترل اش را، برگسترش نابرابر شهر، بکلی از دست داده است. طوری که هر زمان بیشتر، ضرورت اعمال یک اقدام یا انتخاب رادیکال، میان حفظ وضع موجود (استاتوت کنونی) که در آن ساختار مناسبات اجتماعی، اقتصادی، سیاسی هم اکنون به یک سطح غیر قابل تحمل رسیده و یا اقداماتی که بطور ریشه این ساختار را، در جهت بوجود آوردن وضعیتی که مبتنی بر تساوی فرصت های اجتماعی باشد، تغییر دهد، را ضروری میگرداند.

در رابطه با شهر های برزیل، همچنین یقیناً، بسیاری از کلان شهرهای کشورهای توسعه نیافته، در چنین وضعیتی، میتوانیم بگوئیم: امروزه در مرز میان «شهر و بربریت» زندگی میکنیم. شهر توسعه نیافته ها نما یا نگر، در حاشیه ماندن اجتماعی در کشور های استکه، عقب ماندگی و تجدید توأم شده اند. بنا بر این مشکل آنها همان مشکل جامعه توسعه نیافته است: قیومیت مطلق منطق کسب و درآمد، از طریق فوق بهره کشی تاریخی از نیروی کار و فوق بهره برداری (تأبن) از محیط زیست که، بنظر میرسد، در جامعه و همینطور در شهرها، بسطح غیر قابل تحمیلی رسیده است. بدین ترتیب، اقدامات تحمیلی سرمایه داری هژمونیک، از طریق شکل جدید جهانی شده اش،

همراه با الگوهای (مدلهای) جدید برنامه ریزی اش، که پیوست ان بوده و همراهی اش میکنند ، بنظر میرسد ، مشکلات و معضلات موجود را افزایش داده و آنها را شدت می بخشند.

### برنامه ریزی استراتژیک و توسعه نیافتگی

همانطور که میدانیم سیاست های لیبرالی، الگوی وا شنگتونی که در سالهای دهه 80 ، بمثابة تخته نجات غریق، برای جهان سومی ها مطرح گردید ، تا حدودی موجب پویایی اقتصادی از طریق بسط بخش ثالثیه پیشرفته و صنایع جدید (مبتنی بر مدل های اقتصادی جهانی شده ) ، گردید. سیاستهای مذکور ، در واقع بجز تحرك اقتصادي محدود اولیه شان ، نتیجه چندانى ببار نیاوردند ، حتي موجب تشديد و افزایش نا برا بري اجتماعي ، که امروزه مورد تائيد بانک جهانی هم هست ، نیز شدند. ارزیابی سپال این استکه، اصلاحات لیبرالی « بطور غیر قابل انتظاري تاثیر محدودی » در افزایش اشتغال و برابری فرصت ها در سطح جامعه ، داشته است. ( Peres -Stalling 2000 )

دست اندرکاران مدل تبلیغ شده در ابتدا اعلام نکردند که ، مدرنیزاسیون ناشی از جهانی شدن در کشورهای توسعه نیافته ، فقط بخش کوچکی از جامعه را منتفع نموده و در مقابل اکثریت جامعه از این انتفاع بی بهره مانده، در مشکلات و معضلات تشدید شده ، شریک خواهند بود . ( Fiori 1997 ) با اینکه امروزه عدم اطمینان شدیدی نسبت به تاثیر سیاستهای لیبرالی، بکار گرفته شده در برخی کشورهای توسعه نیافته ، وجود دارد؛ اما در عرصه شهری این سیاستها هنوز هم، با شدت هر چه تمامتر، دنبال میشوند. ( Ferreira-Maricato Fix 1999 )

این ابزار جدید، که در رابطه با مسائل شهرها مطرح میگردد ؛ «برنامه ریزی جدیدی» است که بنام برنامه ریزی استراتژیک شناخته شده، در واقع هماهنگ و همخوان با پویایی ، انعطاف و ویژگیهای اقتصاد جهانی شده ، در مقابل برنامه ریزی عملکرد گرا (فونسیونالیست) و در پی هم اهنگ نمودن اهداف خود با اهداف بنگاهها و اژانسهای بین المللی است.

ویژگی اصلی برنامه ریزی استراتژیک این استکه پاسخ مشخصی ، در محدوده سیاستهای توسعه شهری ، برای بن بست انتاگونیک که وجود انرا در کلان شهرهای مناطق توسعه نیافته قبلا" مطرح نمودیم ، نداشته ، به عکس موجب تشدید بحرانی شدن ان ، میگردد.

برنامه ریزی استراتژیک چاره همه مشکلات ، و نهایتا" تنها اینده ای که میتواند برای شهر متصور باشد، را به وارد شدن شهر در شبکه « شهرهای جهانی شده » ، که در انها مسئله اصلی میباید رقابت شهری باشد ، میداند. ( Vanier 2000 )

«اژانسهای چند جانبه و نظریه پردازانشان (ایدئو لوگهایشان) هم اکنون ، در استانه قرن XXI ،

شهرهاي ایده ال خود را طراحی کرده اند: چنین شهری تولید کننده ، قابل رقابت ، جهانی شده (گلوبالیزه) و در ارتباط با شهرهاي جهانی مبادله کننده است. همانند بنگاهي استکه در يك فضاي جهانی (گلوبال) در رقابت قرار داشته باشد. حاکم چنین شهری همچون « مدیر » يك بنگاه است: مدیریت ، بازاریابی جسورانه ، تمرکز تصمیم گیری ، مصلحت گرایی ، انعطاف و ... بلاخره با این رویه و روحیات استکه هر شهر ، برای بهره گیری بیشتر از فرصت ها ، میباید برتری رقابتی خود را در بازار قلمرو اش تثبیت نماید. «

اعتقاد پایه این استکه شهر جهانی شده هنگامی بخت زیاد تری برای بقا دارد که ، بهتر بتواند در این رقابت وارد شده ، برای سرمایه گزاران و مراکز شرکتهای فراملیتی ، جذابیت بیشتری داشته باشد. یعنی هرچه بیشتر در پیشرفت سیستمهای اطلاعات ، ارتباطات ، مد ریزه کردن زیر ساختها ، تقویت بخش « خدمات پیشرفته » و کانالهای ارتباطی سرمایه مالی بین المللی ، که بگمان آنها قادرند به فضاهای شهری فرسوده و از هم گسسته زندگی جدیدی بدهند ، سرمایه گزاران نمایند .

استخوانبندی ی فنی این برنامه ریزی «نو» اقدامات و سیاست گزاران هائی را میطلبد ، که ساخت و سازها دخالتها ، در سطوح و ساختارهای مختلف فضایی شهری چنان توزیع گردند که ، آنها در رابطه باشند با فعالیتهای وابسته به اقتصاد جهانی شده : تله پرتها ، مراکز و شعب بنگاهها ، فضاهای بسیار برای نمایشگاهها و نشست های بین المللی ، پارکهای تکنولوژیکی ، فرودگاهها ، هتلها ، و عملیات وسیع زیبا سازی و مدرنیزاسیون فضاهای عمومی و غیره .. ( Borja ,Castells 1999 )

بهترین شاهد این برنامه ریزی شهری «نو» را میتوان ، در شرح ماجرای « خان گسترده سوداگری تایلندی » در بانگ کوك ، که در شروع این مقاله آورده شده ، ملاحظه نمود. ساخت و ساز مستقلات در ابعاد وسیع در فضاهای مرغوبتر شهر ، در نتیجه پیوند میان ، نقش افرینان محلی که برای ایجاد رونق اقتصادی مشارکتشان ضروری است – صاحبان مستقلات ، الیت زمیندار ، مقامات محلی ، سرمایه گزاران داخلی و خارجی - همگی حول شکل دادن به «خواست و سلیقه» ایکه برای چنین فعالیتهای ضروری است . بلاخره شناسائی « امکانات اقتصادی محلی » برای اینکه آنچه عرضه خواهد شد ، برای « خریداران » بالقوه محلی و یا متقاضیان و سرمایه گزاران بین المللی ، مقبول و جذاب باشد.

Arantes – Vanier 2000

بدین ترتیب به آسانی میتوان دریافت اهداف چنین برنامه ریزی هائی تا چه حد سودجویی و سوداگری است. فقدان حداقل احساس مسئولیت و نگرانی در رابطه با مسائل جامعه شهری در زمینه های مورد بحث ، در واقع بجای مطرح بودن نگرانی مذکور ، موضوعاتی چون : « رونق بازار » ،

«نوسانات بورس زمین» ، تبلیغات وسیع حول مزاياو لوکسي واحدهاي عرضه شده وغيره ، دلمشغولي دست اندرکاران ومسئولين را، تشکيل ميدهد. در مجموع ، با اين وصف ميروند که شهر را ميدان رقابت نمايند. در اين سناريو واقعيتهامعضلات اسفبار کلان شهر کشور توسعه نيافته بسادگي بفراموشي سپرده ميشود.

انچه عملاً در جريان ميباشد اين استکه مدل فني- نظري (تکنيکي- تئوريکي) اين برنامه ريزي وارداتي ، متعلق به وضعيتهامواقعيتهائي استکه، با توسعه نيافتگي بيگانه است وبه ان تعلق ندارد. مهذا، انچنان در اينجا بکار گرفته ميشوند که ، گوئي کليدي براي راهيابي به جمع « جهان اوليهام » است. در رابطه با نا همخواني وبيگانگي اين نسخه هاي تقليدي با واقعيتهامشهري ما، ارمينا ماريکاتو 2000 ، انها را «ايده هاي بيگانه با مکان ومکان بيگانه با ايده»هاي مذکور خواندهاست. بدین ترتيب مدل برنامه ريزي استراتژيک ، در شهرهاي مختلف امريکاي لاتين، از طريق تبليغات وبازار يابي همچون ساير فعاليتهاي بازار، بکار گرفته شد. از ان جمله ميتوان نمونه هائي چون : طرح استراتژيک شهر ريودو ژانيرو ، طرح شهر سازي محور تماندواني در شهر سنت اندره در ساوپائولو، را نامبرد. در مورد ريودو وانيرو 2000 نشان ميدهد ، چگونه بصورت يك «تقلب زيர்கانه واز پيش ترتيب داده شده » ، بوده است. ا و نشان ميدهد، چگونه دست اندرکاران با تبليغات ، تحت عناويني چون جوابگوئي به نيازهاي مسکوني ، ولي در جهت تامين سود سوداگران ، بلاخره مطلوب جلوه دادن اهداف طرح ، با اين نويد که شهر را، براي ورود سرمايه هاي بين المللي ، پويا ، مدرن، وقابل رقابت خواهند نمود ، طرح را به اجرا در آوردند. در ارژانتين برنامه ريزي استراتژيک در شهرهاي مختلف، باميد جذب سرمايه هاي وسيع بين المللي بطور رسمي به اجرا گذاشته ، شده است. از ان جمله در شهرهاي کردوبا و باهيا بلانکا .

### « جزاير جهان اوليها »

سياست هاي هماهنگ شده ، با سناريو جديد اقتصادي که ، در دهه نود همسو با الزامات جهاني شدن، اعمال شدند - که برنامه ريزي استراتژيک هم بخشي از ان بود - باعث انعطاف و سست شدن مصوبات موجود شهرسازي و همينطور گسيختگي بيشتري شهري ، در مقابل تمرکز عملکرد گرايانه (فونکسيونيست) ونظم دهنده ي مواد و ثرم هاي مصوب قبلي شهرسازي ، گرديد. همينطور ، همانند سياستهاي اقتصادي هماهنگ شده با جريان نوليبرالي ، درها براي ورود سرمايه جهاني شده ، که هدفشان بخش مهمي از مصرف کننده هاي کشورهاي پيراموني بود که، در سطح بالائي از توانمندي قرار داشتند ، گشوده شد . سست وکم اهميت شدن مصوبات پيشين شهرسازي که تا ان زمان ساخت

وسازهای شهری را کنترل و هدایت مینمود ، فرصت را برای پیوند منافع « سرمایه گزاران مستقلاتی / زمین داران / سرمایه های بزرگ داخلی و خارجی / دست اندر کاران حکومتی / را ، فراهم نمود . بدین صورت ، گروههای ذینفع همراه با بخشهای فربه شده جامعه ی کشور پیرامونی وبنگاههای فراملیتی فعال در این بخش ، فرصت بینظیری را ، برای انجام معاملات بزرگ مستقلاتی و دستیابی به سودهای کلان ، آماده میدیدند . بدین صورت استکه احداث فضاهای با امکانات مسکونی سطح بالا ، همانند شهرهای جهان سرمایه داری مرکزی ، را میتوان در کشورهای پیرامونی تکرار نمود . یا حقیقتاً « جزایر جهان اولی » را در میان دریائی از فقر کلان شهرهای پیرامونی احداث نمود .

میتوان گفت: تولید فضا ، در شهرهای توأم با ضدیت (انتا گونیسم) پیرامون سرمایه داری جهانی شده ، هر زمان بیشتر دچار انزوا و جدائی ( Segregation ) بخشهای مختلف جامعه اش از یکدیگر میگردد . بدین صورت که در آن نخبگان (الیت) حاکم ، بطور آشکار خود را از اکثریت مردم ، جدا مینمایند . البته پدیده مذکور چندان جدید هم نیست . همانطور که Villaca 1999 نشان میدهد: این « جزایر » میتوانند عملکردهای متفاوتی داشته باشند . میتوانند بصورت محله مسکونی لوکس و اعیان نشین بوده و یا اینکه یک مجموعه مدرن خدماتی تجاری پیشرفته باشند ، و یا حتی بخشی از محله های مرکزی قدیمی و فرسوده شهر باشند که ، با سرمایه گزاران های زیاد کاملاً " و با کلیه امکانات جدید نوسازی شده ، در اختیار متقاضیان توانمند قرار گیرند . نتیجتاً همه این ساخت و سازها دارای وجوه مشترکند : سرمایه گزاران وسیع ، کیفیت بالای تاسیسات و زیرساختهای شهری ، متقاضیان توانمندی که میتوانند از عهده این مخارج بربایند . در واقع بسیاری از ساخت و سازها حاصل پیوند مهندسیین معمار و سوداگران و سرمایه گزاران در این بخش بوده که بعضاً " همانند نمونه بانگکوک با ایجاد جو مصنوعی و زدوبندهای مختلف طرحها را با اجرا در میاورند. ( Arantes 2000 )

همانطور که ملاحظه گردید ، نمونه های متعددی در این رابطه قابل طرح اند ، محله های چون:

Muang Thong Thani در بانگکوک Parque Panamby در سائوپائولو و محله

Nordelat در بوئنوس آیرس و غیره .. همگی نمونه های هستند که قبلاً "مشابه آنها در کشورهای

صنعتی بوجود آمده بودند . مانند پروژه Ballery Park در نیویورک و Dockland در لندن

این پروژه ها دوباره در کشورهای پیرامونی ، بعنوان نسخه ای که میتواند به محله های مرکزی شهر ، و یا در واقع به محله های که در اثر تا ثیرات منفی جهانی شدن دچار تخلیه و فرسودگی شده اند ، زندگی دوباره بدهند ، با اجرا در آمدند . (باز هم ایده های بیگانه با مکان .) خوشبختانه اینگونه برنامه ها هم اکنون با مخالفت شدید گروههای سازمان یافته جامعه مدنی روبرو شده است.

بدین ترتیب ، گسترش وسیع حاشیه فقیر نشین شهر و وجود مراکز شهری قدیمی تخلیه شده باعث شده سرمایه‌گذاری‌های جدید منحصر ، به محلات طبقه متوسط و مرفه نشین شهر ، گردد. در نتیجه و در عمل کلان شهر به دو بخش تقسیم شد : بخش قانونی و رسمی ( Formal ) که تقریباً همه‌ی سرمایه‌گذاری‌ها ، ساخت و سازهای نو و همچنین طرح‌های مربوط به خدمات شهری را به خود اختصاص داد و بخش غیر رسمی و غیر قانونی ( Informal ) که ، عملاً در همه‌ی زمینه‌ها ، بفراموشی سپرده شد. نمونه‌های برزیل برای ما کاملاً آشنا هستند ، مانند منطقه جنوبی ریودوژانیرو در مقایسه با سایر مناطق آن و یا فرضاً منطقه جنوب شرقی سائو پائولو . در بقیه نقاط جهان پیرامونی ، وضع چندان متفاوت با وضعیت ما نیست . مثلاً در محله Colaba در بمبئی و یا منطقه جنوبی شهر دهلی نو در هندوستان .

واقعیت مهمی که در چنین وضعیتی قابل تامل و توجه می‌باشد ، همراهی همه جانبه بخش عمومی با این جریان‌هاست . گذشته از اینکه تخصیص منابع مالی بخش عمومی به این طرح‌ها بنوعی همراهی با منافع طبقات حاکم و با نفوذ جامعه شهری است ، واقعاً ناشی از باوری است که این مقامات ، از جهات مختلف به اهداف ظاهری و تبلیغ شده اینگونه طرح‌ها ، دارند .

« مخارج هنگفت هفت میلیارد دلاری که شهر را بمیزان زیادی مقروض نموده ، صرف خدمات زیر ساختی برای تاسیسات شهری یازده طرح عظیم شدند که ، فقط دو طرح آن خارج از منطقه کلان شهری سائوپائولو قرار داشتند. طرح‌های مذکور در محله‌هایی با اجرا درآمدند که ساکنین آن از بالاترین درآمد در شهر برخوردار هستند . ظاهراً ، انگار مقامات مسئول با تخصیص مبالغ مذکور این هدف را تعقیب مینمودند که ، بلاخره در شهر ما هم « جزیره جهان اولی‌ها » بوجود آید ، از این طریق سائوپائولو لوهم تبدیل به کلان شهر جهانی شود ! همه اینها در شرایطی بوقوع می‌پیوست که ، مسئولین منطقه کلان شهری سائوپائولو از تأمین بودجه 30 در صدد تصویب شده آموزش و پرورش شانه خالی کرده و اعتبار آنرا صرف طرح‌های مذکور نمودند! » ( Maricato 2000 )

سائوپائولو ، شهر جهانی ؟

اگر رابطه میان الگوهای اقتصادی بکار گرفته شده و در پی آن عدم تعدیل و از میان رفتن فقر ، بویژه در شهرها ، را در نظر بگیریم ، می‌بینیم رابطه میان سرمایه‌مالی جهانی شده و رونق بازار سوداگران ساختمانی ، در شهرهای بزرگی که ، ظاهراً قابلیت تبدیل به «شهر جهانی» شدن را دارند ، از یک کشور نسبت به کشور دیگر ، متفاوت خواهد بود. برای مثال ، حجم



وسیع سرمایه بین المللی که در ، عملیات ساخت و ساز سوداگرانه بانگکوک در تایلند بکار گرفته شد ؛ شاید نمونه مشابه اش (هنوز؟) در برزیل تحقق نیافته باشد . بنظر (nopielo) سرمایه گزاران در پروژه های بزرگ (مگا پروژه) برزیلی در رابطه با فضاهای مورد استفاده خدمات ثالثیه پیشرفته ( همانند مجموعه ساخته شده در خیابان برینی در سائوپائولو) هر چند بیشتر در آغاز از طریق منابع مالی صندوق باز نشستگی با اجرا در آمدند، و یا با اینکه در ابتدا مستقیماً سرمایه بین المللی در کار نبود ؛ مهم این استکه ویژگی این سرمایه گزارها اهداف سوداگرانه ان بود. بهمین خاطر تدریجاً وابسته به سرمایه های سوداگر جهانی شدند . روند تدریجی ورود سرمایه های سوداگر جهانی به بخش ساخت و سازهای مستقلات شهری در برزیل ادامه داشته، از ان جمله شرکت Richard Ellis که یکی مشارکت کننده های مهم طرحهای مربوط به مجموعه برینی در سائوپائولو بوده است . (Nobre 2000) در این باره چنین میگوید :

«سرمایه گزاران برای طرحهای مجموعه برینی بین سالهای 1990 تا 1998 نخست از منابع مالی صندوق باز نشستگی تامین شده بود. این سرمایه گزاران ها رفته رفته از دو میلیارد دلار به هشت میلیارد دلار افزایش یافت . سرمایه گزاران های بعدی در این مجموعه ، که نهایتاً به احداث تعداد زیادی ساختمانی بسیار لوکس و مجهز انجامید سرمایه های بین المللی بوده اند . «

بنا بر این در چنین وضعیتی استکه ، میتوان با شاهد آوردن وجود چنین مجموعه هایی و نشان دادن زرق و برق انها « جهانی شدن » شهر سائوپائولو را مطرح نمود. در مقابل مشکل آفرینی ها و تشدید مشکلات ناشی از فعالیت سوداگران ساختمانی ، نظیر آنچه در بانگکوک گذشت را به را حتی ، بفراموشی سپرد. نوبره میگوید: پروژه های بسیار بزرگ (مگا) و طراحی شهری ایکه مورد پسند الیت است ، صرفاً برای جلب توجه سرمایه گزاران میباشد . شباهت این پروژه ها ، به نمونه های مشابه ای که در دهه هشتاد در ایلات متحده و انگلستان با اجرا در آمده ، مبین این ادعا است . او معتقد استکه : با این وضعیت ریسک بالقوه حتی برای شرکت های سرمایه گزار مستقلات نیز افزایش یافته است.

«گسترش بازار مستقلاتی در دهه مذکور واقعاً از طریق بوجود آوردن تقاضای مصنوعی

تحقق یافت . چون ساختمانهای مورد بحث بواسطه فراهم آوردن شرایط مالی (از ان جمله تضمین درصد بالایی سود برای سرمایه ها) ، و نه نیاز واقعی بازار ، ساخته شدن شان میسر

گردید. در نتیجه از یکطرف موجب سقوط ارزش آنها در بازار شده و از طرف دیگر باعث افزایش درصد تخلیه بناهای قدیمی تر گردید. به بیانی دیگر توجیه ضرورت پروژه های مذکور فقط به تبلیغات خودشان محدود میگردد. چون، نه مطابق با تقاضای موجود بازار، و نه پاسخگویی نیاز قابل شناسایی در جامعه، بلکه واقعا "مبتنی بر تبلیغات و ترتیبات کاملا" مصنوعی، بوده است.

سقوط سهام بازار بورس در دوشنبه سیاه (19 اکتبر 1987) موجب پایان یافتن، يك دوره از رشد، افزایش بیکاری و نا هما هنگی اقتصادی شد. در لندن و در نیویورک هر کدام بیش از صد هزار فرصت شغلی از دست رفت. ( Einstein 1995 ) « بازار مستقلات و ساخت و ساز، مستقیما" بعلت بلا استفاده ماندن شمار زیادی از ساختمانهای تجاری که بیش دوبرابر نیاز بازار ساخته شده بودند، دوچار رکود شدید گردید. »

شکنندگی رابطه میان سرمایه گزاری مالی و مستقلاتی کاملا" محرز است. بحران بانکگوك بهترین شاهد این واقعیت است. جالب است یادآوری نمائیم، ساختمانهای هوشمند و بسیار مدرن ساخته شده در مجموعه Berrini و Agua Spraiadas به سبب همین تنگناها، اغلب بصورت تضمین طرف ثالث، اجارهای، ( Leasing ) واگذار شده است. در موقعیت نا پایدار اقتصادی همانطور که میدانیم، آنچه میتواند هر لحظه بوقوع بپیوندد، این استکه: شرکت های دست اندر کار با تغییراتی «ساختمانهای هوشمند» مذکور را تبدیل به دفاتر معمولی نموده از این طریق مخارج جنبی بسیار بالا را به حداقل برسانند؛ که اینهم موجب افزایش واحد های تخلیه شده گشته، به عدم برگشت سرمایه های بکار گرفته شده، منجر خواهد شد. هنگامیکه ریسک بالایی سرمایه گزاری مستقلاتی، بصورت پیش گفته، نه تنها در وضعیتی چون بانکگوك حتی در کشورهای پیشرفته سرمایه داری مرکزی نظیر ایالات متحده و انگلستان دچار بحران و نهایتا" کسری زیاد، خواهد شد. اکنون در کشوری مانند برزیل با اقتصادی که در سطح بالایی از ناپایداری قرار دارد؛ فرضا" در شهر سائو پائولو با حدود شش ملیون جمعیت در حاشیه، بهمان نسبت که فضای مالی و اقتصادی کافی برای گرم کردن بازار مستقلاتی و ورود مستقیم سرمایه سوداگر جهانی را دارد، ریسک سرمایه گزاری در این بازار هم بالا است.

ادله سازی دیگر، خاص انهایی که تاکید دارند سائوپائولو را «شهر جهانی» بدانند این استکه: سائوپائولو هم اکنون دارای بخش وسیعی از فعالیت های جهانی استکه موجب شده اشتغال بر پایه فرد یسم ان تبدیل به اشتغالهای مدرن جهانی شده، عمدتا" متعلق به بخش ثالثیه پیشرفته، گردد. هرچند ادعای مذکور تا حدی واقعیت دارد، (با توجه باینکه اغلب این

اشتغالها سابق بر این هم وجود داشته و اصولاً "بطور کلی ربط چندانی با موج جهانی شدن کنونی ندارند." ولی با همه اینها، اگر به نتیجه تحقیقات وزارت برنامه ریزی که به تازگی انتشار یافته، که در آن فعالیت های کلانشهرهای کشور را براساس «جهانی شده» و «غیر جهانی شده» از یکدیگر تفکیک نموده، توجه نمائیم. ملاحظه خواهد شد: فقط حدود 7 درصد موسسات مورد مطالعه با فعالیت هایی در رابطه اند که میتوان آنها را جهانی بحساب آورد. (MSPP 2001).

همچنین، برخی مدعی اند، که هم اکنون با جریان وسیع خروج صنایع از شهر، بعزت گرانی مخارج استقرار در آن، مواجه ایم؛ و این را نتیجه پیشرفت ارتباطات و فراهم آمدن تسهیلات ناشی از آن میدانند. باز هم با اینکه این ادعاها در سطح محدودی قابل قبول است، ولی اندازه و در واقع تناسب آن با کل بنگاههای مستقر در شهر بسیار ناچیز و کم اهمیت تر از آن است، که تا این حد در باره آن تبلیغ شود. بررسی های EADES نشان میدهد، هنوز هم منطقه کلان شهری سائوپائولو، بیش از 60 درصد ارزش اضافی صنایع ایالت و 57 درصد شاغلین مربوطه را در قلمرو خود استقرار داده است.

البته، افزایش فعالیتهای خدماتی تا اندازه های در ارتباط است با بسط بخشهای «ثالثیه پیشرفته» در ارتباط با اقتصاد جهانی شده، ولی واقعیت این است که افت اشتغال صنعتی، در مقابل، بیش از اینکه ناشی از بسط ثالثیه پیشرفته باشد، بعزت تاثیر مخرب جهانی شدن بر بخش صنعت در برزیل بوده است. تاثیری که نخست موجب بیکاری قسمتی از نیروی کار بخش صنعت و سپس جابجایی آنها به بخش خدمات، بویژه خدمات حاشیه ای، (بخشی که قبلاً تحت عنوان غیر رسمی Informal مطرح گردید. م) میشود. اما شهرداری سائوپائولو در این مورد نشان میدهد، که افزایش محسوس بیکاری در سائوپائولو بین سالهای 1988 و 1998 از 8.2 درصد به 17 درصد، در اثر افت فعالیتهای صنعتی از 1.29 درصد به 17.8 درصد در همان محدوده زمانی، بوده است. افزایش شاغلین در بخش خدمات هم در همین محدوده زمانی افزوده شده، که مبین جابجایی نیروی کار از بخش صنعت به خدمات است، ولی این خدمات را، در اکثر موارد، نمیتوان خدمات پیشرفته «جهانی شده» نامید. چون اغلب بصورت خدمات در حاشیه، مانند: خدمتکار خانگی، دکه دارن، مغازه داران کوچک و امثالهم، بوده اند. واقعیت مهم این است که: افت اشتغال صنعتی و افزایش خدمات غالباً حاشیه ای در همان محدوده زمانی است که، فعالیت های مربوط به اقتصاد جهانی شده، تشدید شده بود. نمیخواهیم منکر این واقعیت شویم، که بخش نسبتاً مهمی از فعالیت اقتصادی در سائو

پائولو هم اکنون خصلتي جهاني شده بخود گرفته ، بويژه فعاليت هاي معروف به « مراکز جديد» مستقر در مكنانهائي نظير : Agua spraiadasE , Berrini , Faria Lima و همچنين منكر اين هم نيستيم ، كه سائوپائولو نقش برجسته اي در ارتباط جهاني اقتصاد ما داشته است . ولي آنچه را مايلم مورد توجه قرار دهيم ميزان اهميتي استكه ميتوان به ان داد - به نقش جهاني كلان شهر - در امر «مدرنيزاسيون» كشور ، درقالبی كه فقط به منافع بورژوازي داخلي محدود نبوده و در واقع در جهت منافع كل جامعه باشد . بنظر ميرسد، آنچه را كه برخي از دست اندر كاران و برنامه ريزان در رابطه با ورود شهر ، به شبكه شهرهاي جهاني شده ، مطرح ميكنند ، نظريات و ذهنيتهاي وارداتي متعلق به كشورهاي مركزي استكه ، با خواستگاهها و انتظارات اكثريت جامعه ما همخواني نداشته ، واقعيات موجود را مورد تامل و توجه كافي ، قرار نميدهند . نظريات والگوهائي هستند كه با واقعيتهاي هيچيك از كلان شهرهاي اقتصادهاي پيراموني همخواني وانطباقی ندارند. و باز هم از مصاديق بارز «ايدو وانگارهاي خارج از مكان» ميباشند. ( aricatoM 2000 )

بلاخره ، « مدرنيزاسيوني» كه در پي انيم ، چگونه است ؟ امکان استقلال در تصميم گيري در قالب الگوهائي كه ، مردم سالاري ، مساوات اقتصادي اجتماعي را حتي الامكان ، برآورده نمايد . يا اينكه الگوهاي همخوان با ساختارهاي نو ليبرالي ، و برنامه ريزي شهري ان ، كه با هدف « ورود به جهان اول » تجويز ويا تقليد ميشوند ، فقط بخش كوچكي از جامعه را منتفع ميگرداند . در خاتمه ، ميتوان اين پرسش را مطرح نمائيم : براي اينكه بتوانيم توسعه و بهزيستي را براي همه فراهم نمائيم چه اقدامات و سياست هائي در ارجعيت و اولويت قرار دارند؛ ايا واقعا " اولويت اين استكه ، بهر بهائي كه شده ، فرضاً "سائوپائولو جهاني شود ؟

## منابع:

- AMIN, S. L'empire du chaos. Paris. L'Harmattan, 1991.
- ARANTES, Otília B., MARICATO, Ermínia e VAINER, Carlos. O Pensamento Único das Cidades: desmanchando consensos, Petrópolis, Ed. Vozes, Coleção Zero à Esquerda, 2000.
- ARRIAGADA, Camilo. Pobreza en América Latina: Nuevos escenarios y desafíos de políticas para el hábitat urbano. Santiago do Chile, CEPAL/ECLAC - División de Medio Ambiente y Assentamientos Humanos, Série Medio Ambiente y Desarrollo, nº27, outubro de 2000.
- BORJA, Jordi., CASTELLS, Manuel. Local & global: management of cities in the information age. Londres, UNCHS (Habitat/ONU) e Earthscan Publications, 1997a.
- \_\_\_\_\_ "Planes Estratégicos y Proyectos Metropolitanos". In Cadernos IPPUR, Ano XI, nº 1 e 2, Rio de Janeiro, UFRJ, 1997b.
- BRAUDEL, Fernand. Escritos sobre a história. São Paulo, Editora Perspectiva, 1978.

- BUENO, Laura M. de Mello. Projeto e favela: metodologia para projetos de urbanização. Tese de Doutorado, São Paulo, Faculdade de Arquitetura e Urbanismo da Universidade de São Paulo, 2000.
- CASTRO, Mariano, e RIOFRÍO, Gustavo. "La regularización de las barriadas: el caso de Villa El Salvador (Perú)". In. AZUELA, A. e FRANÇOIS, T. (orgs.) El acceso de los pobres al suelo urbano., México, Centro de Estudios Mexicanos y Centroamericanos, Universidad Autónoma de México, Instituto de Investigaciones Sociales, Programa de Estudios sobre la Ciudad, 1997.
- CEPAL. Panorama Social de América Latina 1999-2000. Santiago do Chile, Comissão econômica para a América Latina e o Caribe - ONU, 2000a.
- \_\_\_\_\_. From rapid urbanization to the consolidation of human settlements in Latin America and the Caribbean: a territorial perspective., Santiago do Chile, Comissão econômica para a América Latina e o Caribe - ONU, 2000b.
- CHARMES, Eric. "La nouvelle bulle a éclaté en Thaïlande" In Etudes Foncières. n°81, Paris, ADEF – Association des Etudes Foncières, Inverno de 1998.
- CLICHEVSKI, Nora. Informalidad y segregación urbana en América Latina: una aproximación. Santiago do Chile, CEPAL/ECLAC - División de Medio Ambiente y Asentamientos Humanos, Série Medio Ambiente y Desarrollo, n°28, outubro de 2000.
- FERREIRA, João S. W. "São Paulo metrópole subdesenvolvida: para que(m) serve a globalização?", Inédito, São Paulo, FAUUSP, 2000.
- FIORI, José Luis, Os moedeiros falsos. Petrópolis, Vozes, 1997.
- FIX, Mariana. Parceiros da Exclusão: duas histórias da construção de uma nova cidade em São Paulo. São Paulo, Editora Boitempo, no prelo.
- FPH. Politiques urbaines et lutte contre la pauvreté., Paris, Documents de Travail des Editions Charles Leopold Mayer, n°96, 1997.
- IRD. Atelier International "Metropoles en mouvement". Programme Ville/Réseau Socio-Economique de l'Habitat, Paris, IRD/CNRS, Décembre 1998.
- IBASE e outras ONGs, Observatório da Cidadania: monitorado o desenvolvimento – Social Watch, n°1, Montevideo, Uruguai, Instituto del Tercer Mundo, 1997.
- LEFEBVRE, Sylvain. Mondialisation et Urbanisation:l'évolution démographique d'un phénomène urbain. Montréal, Canada, paper INRS-Urbanisation- UQAM, 1992.
- LIPIETZ, Alain. Mirages et miracles: problèmes de l'industrialisation dans le Tiers-Monde. Paris, La découverte, 1985.
- LUCIANO, Francisco. "Regularización de asentamientos irregulares en Córdoba". In. AZUELA, A. e FRANÇOIS, T. (orgs.) El acceso de los pobres al suelo urbano., México, Centro de Estudios Mexicanos y Centroamericanos, Universidad Autónoma de México, Instituto de Investigaciones Sociales, Programa de Estudios sobre la Ciudad, 1997.
- MARICATO, Ermínia. "Planejamento urbano no brasil: As idéias fora do lugar e o lugar fora das idéias". In ARANTES, Otília B., MARICATO, Ermínia e VAINER, Carlos. O Pensamento Único das Cidades: desmanchando consensos, Petrópolis, Ed. Vozes, Coleção Zero à Esquerda, 2000.
- \_\_\_\_\_. Metrópole na periferia do capitalismo. São Paulo, Hucitec/Série Estudos Urbanos, 1996.
- MARICATO, E., FIX, M., e FERREIRA, J. S. W. "Encontro com a Planners Network: planejadores urbanos e justiça social". In FAUUSP. Informativo FAUUSP, N°7, São Paulo, ano 1, dezembro de 1999.
- NOBRE, Eduardo C. Reestruturação econômica e território: expansão recente do terciário na marginal do Rio Pinheiros, Tese de Doutorado, São Paulo, FAUUSP, Agosto de 2000.
- PMSP. Globalização e Desenvolvimento Urbano, São Paulo, PMSP/Sempla, 2001.
- SAMPAIO Jr., Plínio A. Entre a nação e a barbárie: os dilemas do capitalismo dependente. Petrópolis, Vozes, 1999a.
- \_\_\_\_\_. "O impasse da 'formação nacional'". In FIORI, José Luis (org). Estados e

moedas no desenvolvimento das nações. Petrópolis, Vozes, Coleção Zero à Esquerda, 1999b.

\_\_\_\_\_. “Origem e desdobramento da crise da teoria do desenvolvimento na América Latina”. In São Paulo em Perspectiva, Vol.13 nº 1-2, São Paulo, SEADE, Jan-Jun. 1999.

SEADE/Governo do Estado de São Paulo . Cadernos do Fórum São Paulo sécul XXI. Tomo III, Caderno 11, Diário Oficial do Estado de São Paulo, Volume 110, nº109, junho de 2000.

STALLINGS, Barbara e PERES, Wilson. Crecimiento, empleo y equidad: el impacto de las reformas económicas en América Latina. Santiago de Chile, CEPAL/Fondo de Cultura Económica, 2000.

VAINER, C. “Pátria, empresa e mercadoria: Notas sobre a estratégia discursiva do planejamento estratégico”. In ARANTES, Otilia B., MARICATO, Ermínia e VAINER, Carlos. O Pensamento Único das Cidades: desmanchando consensos, Petrópolis, Ed. Vozes, Coleção Zero à Esquerda, 2000.

VILLAÇA, Flávio; “Efeitos do espaço sobre o social na metrópole brasileira”. In SOUZA, Maria Adélia A. de, e outros. Metrópole e globalização. São Paulo, Cedesp, 1999a.

\_\_\_\_\_. “Uma contribuição para a história do planejamento urbano no Brasil” In DEÁK C. e SCHIFFER, S; ”O processo de urbanização no Brasil”. São Paulo, Edusp/Fupam, 1999b.

WALLERSTEIN, Immanuel. “A cultura como campo de batalha ideológico do sistema mundial moderno”. In FEATHERSTONE, Mike (org.). Cultura Global: nacionalismo, globalização e modernidade. Petrópolis, Vozes, 1994.

WILLIAMSON, John. (org.) The political economy of policy reform. Washington, Institute for International Economics, 1994.

WORLD BANK. Social Indicators of Development. Bank Book, Baltimore/London World and John Hopkins University Press, 1995.

